



مذمت حقوق

دوره ۵ - شماره ۱۰ - بهار ۱۴۰۱

شماره چاپی: ۱۸۴۱ - ۳۷۸۳
شماره الکترونیکی: ۱۹۲۲ - ۳۷۸۳

- مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و فرانسه با تاکید بر رویه قضایی حسن بادی، سپیده راضی، محمد مهدی پور
- همدلی‌های سعدی شیرازی با آموزه‌های حقوق عمومی مدرن مجید نجارزاده هنجنی
- حمایت کیفری از حق بر محیط‌زیست شیما نادری، مجید مطلبی
- تبیین نقش جامعه مدنی در تحقق حقوق شهروندی فرزانه دشتی، عبدالکریم شاحیدر
- آثار افزایش سرمایه شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و آمریکا افشین مجاهد
- چالش‌های قضایی مقابله با جرایم زیست محیطی در حقوق کیفری ایران اسماعیل کشکولیان، عباس شیخ الاسلامی
- رویکرد حقوق هوایی بین‌المللی نسبت به مسئولیت ناشی از نشر ویروس کرونا در حمل و نقل هوایی یگانه سادات صفوی
- آثار قراردادهای دولتی در حقوق ایران و انگلستان محمدرضا پورپور
- میانجیگری، نظام عدالت مشارکتی، نسل سوم نظام عدالت کیفری و حقوق اطراف دعوا صادق فتیلی، سید محمد صالحی
- ارزش و اعتبار نظریه کارشناسی در حقوق ایران و فرانسه سید جعفر هاشمی باجگانی، میثم سبحانی
- رویکرد سیاستگذاری‌های زیست محیطی در کاهش مخاطرات؛ راهبردها و رهیافت‌ها زهرا طلیعه علیا، داوود خرم دل
- قواعد فقهی کارا در مسئولیت اتلاف عمر اشخاص حمید سلیمانی، رحیمه عباسی بناری
- نقش نهادهای سازمان ملل متحد در پیشگیری از آلودگی‌های محیط زیستی ناشی از پسماندها به منزله امنیت زیست جهانی رستم علی اکبری، سید مهدی موسوی
- مبانی تصحیح قراردادهای غیرمعمود با تمسک به اطلاقات و عمومات شرعی سید علیرضا امین
- فناوری‌های نوین باروری-زیستی و حقوق کودک؛ درآمدی بر آینده کودکی در ایران مریم شعبان
- آسیب شناسی کیفرگذاری موجود در جرایم خانوادگی موضوع کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵؛ از تبیین آسیب‌ها تا ارائه راهکارها مهدی مقفری اناری، محمد امینی زاده، علی عارفی مسکونی
- مجرای اصل صحت در معاملات با تاکید بر امکان جریان آن در شبهات حکمیة مانده چینی ساز، امید محمدی، قاسم شعبانی
- پیرامون نظریه بطلان تحقیقات مقدماتی در فرآیند دادرسی کیفری ایران (با توجه به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴) مسعود فدائی دهچشمه، امیر سلیمانی، حمیرا طاهری
- تأملی بر قانون حاکم بر تعهدات قراردادی عقد بیمه در ایران و ایالات متحده آمریکا فرزاد گرمی کلمتی، حامد بابانی
- بررسی تأسیس بیلمنت در نظام حقوقی انگلستان، ایالات متحده آمریکا و تطبیق آن با نهاد امانت در حقوق ایران نسترن ارزانیان، مهساسادات نبوی
- معیار تفکیک جرم آدم‌ربایی از جرایم مشابه در نظام کیفری ایران احمدرضا امتحانی، جواد نادری عوج بغزی، علی پاپدارفرد
- درآمدی بر اصول و موانع استرداد مجرمین در حقوق بین الملل رضا علی پناه
- آثار کرونا بر عدالت کیفری اطفال و نوجوانان با نگاهی به حقوق ایالات متحده آمریکا پیمان دولتخواه پاشاکی
- جلوه‌های تغییر در سیاست کیفری افتراقی جرائم نیروهای مسلح ایران و ایالات متحده آمریکا با روش کیفرزدانی و جرم زدایی پاسر شاکری، علیرضا صالحی، غلامحسین رضایی



An Introduction to the Principles and Obstacles of Extradition in International Law

درآمدی بر اصول و موانع استرداد مجرمین در حقوق بین الملل

Reza Alipanah
PhD Student in International Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Payame Noor University of Tehran, Tehran, Iran

رضا علی پناه
دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران

aftab. enekas@yahoo.com
<http://orcid.org/0000-0002-1043-4836>

Abstract

The issue of extradition of criminals has its own rules and regulations, and the legal principles governing this issue are the structure of this structure. These principles have become so frequent in the present age and have found a status, status and obligation that firstly in the general domestic law of extradition of states and in the extradition treaties between them is mentioned and emphasized and secondly even if it is specified in domestic law or their treaties. If not, these principles govern the actions taken on the issue of extradition. Principles such as the principle of non-surrender or the principle of non-extradition in political crimes are the framework and scope that states that sometimes use the issue of extradition for their purely political purposes, as well as principles such as the principle of reciprocity of criminal acts or the principle of Allocation has become necessary in order to protect the legitimate rights and freedoms of individuals and originated from the principles of human rights vis-à-vis governments. This study reviews these principles and provides accurate criteria and lines to assess the compliance or angle of government actions in the issue of extradition of criminals with the rules and norms of international law. Observance of the principles and obstacles explained in this study by governments can give legitimacy and legality to their actions in the issue of extradition.

Keywords: Extradition of Criminals, Prohibition of Extradition of Citizens, Principle of Allocation, Reciprocity of Criminal Acts, International Law.

چکیده

مسئله استرداد مجرمین قواعد و مقررات خاص خود را دارد که اصول حقوقی حاکم بر این مسئله، در حکم اسکلت این بناست. این اصول در عصر حاضر به قدری به تواتر رسیده‌اند و جایگاه، منزلت و حالت الزام‌آوری یافته‌اند که اولاً در عموم قوانین داخلی استرداد دولت‌ها و در معاهدات استرداد فی‌مابین ایشان ذکر شده و مورد تأکید قرار گرفته و ثانیاً ولو اینکه در قوانین داخلی یا معاهدات ایشان تصریح نشده باشد، این اصول بر اعمال و اقدامات انجام گرفته در خصوص مسئله استرداد، حاکم و جاری است. اصولی همانند: اصل عدم تسلیم تبعه یا اصل عدم استرداد در جرایم سیاسی، چهارچوب و محدوددهای هستند که دست دولت‌هایی که گاهاً مسئله استرداد را در جهت امیال صرف سیاسی خویش استفاده می‌کنند، بسته است و همچنین اصولی مانند: اصل تقابل اعمال مجرمانه یا اصل تخصیص، در جهت حفظ و صیانت از حقوق و آزادی‌های مشروع اشخاص و نشأت گرفته از مبانی حقوق بشری در مقابل دولت‌ها، حالت لازم‌الاجراء یافته‌اند. این پژوهش به نقد و بررسی این اصول پرداخته و معیار و خط‌کشی دقیق، در جهت ارزیابی تطبیق یا زاویه داشتن اعمال دولت‌ها در موضوع استرداد مجرمین با قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل را به دست می‌دهد. رعایت اصول و موانع تبیین شده در این پژوهش از سوی دولت‌ها، می‌تواند وجهه مشروعیت و قانونی‌بودن به اقدامات آن‌ها در مسئله استرداد مجرمین بدهد.

واژگان کلیدی: استرداد مجرمین، منع تسلیم تبعه، اصل تخصیص، تقابل اعمال مجرمانه، حقوق بین‌الملل.

Received: 2022/01/18 - Review: 2022/04/09 - Accepted: 2022/04/30

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

ارجاع:

علی‌پناه، رضا؛ (۱۴۰۱)، درآمدی بر اصول و موانع استرداد مجرمین در حقوق بین‌الملل، تمدن حقوقی، شماره ۱۰.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

از گذشته تا کنون، هر حکومت و دولتی به دنبال تأمین امنیت و ثبات اجتماعی در قلمرو تحت اختیار خویش بوده و هست. این امر با وضع قوانین و مقررات حقوقی و قضایی، توانسته حدودی از چهارچوب جرم، مجرم و مجازات را در هر جامعه‌ای تبیین نموده و با مجازات و اقدامات تأمینی نسبت به بزهکار، در پی اصلاح مجرم، کاهش ارتکاب جرم و در نهایت اجرای عدالت و تأمین امنیت و ثبات اجتماعی در جامعه حرکت کند. از آنجاکه همواره بزهکاران یک قدم از قوانین جلوترند و همین‌طور با عنایت به پیشرفت‌های بسیار علم و تکنولوژی، توسعه وسائل حمل‌ونقل، توسعه ابزارهای ارتباطی نوین، افزایش آگاهی افراد از حقوق و تکالیف خود در قبال دولت‌ها و کم رنگ‌شدن مرزها در دهکده جهانی امروز که موجب شده است بزهکاران، حرفه‌ای و جرایم، سازمان یافته و پیچیده‌تر از قبل گردند؛ به‌طوری‌که مجرمین به لطف پیشرفت‌های اخیرالذکر به راحتی از قلمرو دولت محل وقوع جرم یا صالح به رسیدگی نسبت به جرم، خارج شده و با ورود به قلمرو سایر کشورها از چنگال قانون و عدالت فرار کرده و رهایی یابند. از همین روست که از قرن نوزدهم میلادی دولت‌ها رسماً به تکاپو افتادند تا با افزایش همکاری‌های حقوقی و معاضدت قضایی، به پیشگیری و مقابله با این مسئله بپردازند. پدیده‌ای تحت عنوان «استرداد مجرمین» حاصل این تلاش‌ها بوده که گرچه قدمتی چند صد ساله دارد اما به صورت رسمی و تحت چهارچوبی مدون و منظم، اولین بار از سوی کشور بلژیک تحت عنوان قانون استرداد مجرمین در سال ۱۸۳۳ میلادی وضع گردید. از این زمان به بعد بود که استرداد از چهره سنتی خود خارج شده و صورتی کاملاً قانونمند و هنجارمدار به خود گرفته و

تحت حاکمیت اصول و شرایطی تردیدناپذیر قرار داشته است.

این عمل گرچه سابقه‌ای دیرینه در حقوق داخلی کشورها و همچنین حقوق بین‌الملل داشته و ناتوانی مجرمین فراری در خلاص شدن از چنگال عدالت دولت صالح به رسیدگی و متقاضی استرداد ایشان، عملی مطلوب و در حقوق بین‌الملل صحیح و لازم است؛ اما در دهه‌های اخیر که اعمال اقدامات قهری یک‌جانبه، علی‌الخصوص تحریم‌های اقتصادی، از سوی برخی از کشورها به‌عنوان یک سیاست خارجی رایج و مداوم در آمده است، تلاش و پیگیری دولت تحریم‌کننده بر اجرای هرچه بهتر و بیشتر این عمل غیرقانونی از طریق طرح تقاضای استرداد و سپس محاکمه و مجازات اشخاصی که مرتکب یا متهم به ارتکاب نقض قوانین داخلی آن کشورها هستند، وضعیتی بغرنج و چالشی جدید در حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است.

موضوع استرداد مجرمین و بزه‌کاران هر قدر که عملی شایسته و مطابق با عدالت اجتماعی و بین‌المللی است، به همان میزان در عصر حاضر با تمسک بی‌رویه به این مجرا و تلاش برای دستیابی به اشخاص حقیقی، به صرف تأمین منافع سیاسی و غیرحقوقی از سوی کشورهای متقاضی، نمود و جلوه‌ای از عمل نامطلوب و خلاف عدالت را پیدا کرده و مورد انتقاد حقوق‌دانان و افکار عمومی بین‌المللی قرار گرفته است؛ بنابراین شایسته است که بررسی نماییم که استرداد یک مجرم از دولت متقاضی عنه به دولت متقاضی باید بر چه مبنا و اصولی باشد و چه هنگام چنین استرداد صحیح، مشروع و موافق با حقوق بین‌الملل است و چه هنگام برخلاف آن. در این راستا معیارها، اصول و بایدها و نبایدهای این مهم را در این پژوهش مورد تبیین و تشریح دقیق قرار می‌دهیم.

۱- اصل تخصیص

این اصل که یکی از اصولی است که بر پیشانی قواعد مربوط به مسئله استرداد قرار دارد و در عموم قوانین داخلی دولت‌ها در خصوص استرداد مجرمین و معاهدات منعقد فی‌مابین ایشان در این حوزه مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. این اصل بدان معنی است که دولت متقاضی استرداد در صورت موافقت با تقاضای وی و تسلیم شخص موضوع تقاضا به این دولت، صرفاً می‌تواند نسبت به اتهامات و جرایمی که در تقاضانامه ارسالی به دولت متقاضی عنه قید کرده، شخص مذکور را مورد محاکمه و مجازات قرار دهد.

این اصل به دنبال آن است که دولت‌ها را در زمینه نقض حقوق و آزادی‌های مشروع افراد در زمینه استرداد مجرمین باز دارد. چه آن که ممکن است دولت متقاضی استرداد، تقاضای استرداد شخصی را به اتهام ارتکاب جرمی از دولت متقاضی عنه بنماید و در تقاضانامه ارسالی، نوع جرمی را قید کند که از موارد ممنوعیت‌های

مسئله استرداد نباشد و پس از توفیق در تحویل شخص مورد تقاضا، نامبرده را به اتهامات دیگری که می‌تواند جزو ممنوعیت‌های استرداد باشد، محاکمه و مجازات نماید. برای مثال دولت امریکا، تقاضای استرداد یک شخص چینی مقیم کانادا را به اتهام پولشویی به دولت کانادا ارائه می‌نماید. در صورت حصول سایر شرایط استرداد و فقدان موانع آن، اگر با تقاضای این دولت موافقت شود و شخص موضوع تقاضا تسلیم دولت امریکا گردد، دولت اخیرالذکر نمی‌تواند نامبرده را به اتهام ارتکاب سایر جرایم، مانند تأمین مالی تروریسم یا نقض دیگر قوانین امریکا (مانند تحریم‌های یک‌جانبه)، مورد محاکمه و مجازات قرار دهد. چه بسا غالباً دولت‌های متقاضی استرداد در این خصوص سوءاستفاده‌هایی کرده‌اند و این اصل در جهت پیشگیری از این امر و محدود کردن خواسته‌های نابهنجار دولت‌های متقاضی است. به همین دلیل ممکن است دولتی به دنبال تعقیب و محاکمه یک شخص به اتهام ارتکاب یک جرم سیاسی یا نظامی باشد، این دولت از آنجا که آگاه است امکان استرداد این شخص با چنین اتهامی وجود ندارد، جرم کذبی را به وی نسبت می‌دهند (مانند اختلاس یا کلاهبرداری) و سپس تقاضای استرداد نامبرده را به اتهامات دروغین ارائه می‌دهند. باید توجه داشت که بنا بر این اصل دولت متقاضی، تنها می‌تواند شخص موصوف را به اتهام آنچه وی را موضوع تقاضای استرداد قرار داده است، محاکمه و مجازات کند و نه بیشتر.

سوالی که اینجا مطرح می‌شود مبنای حقوقی این اصل و چرایی وجود آن است. چرا دولت متقاضی نتواند شخص مورد تقاضای استرداد را به غیر از آنچه سابقاً وی را متهم کرده، محاکمه نماید؟ منشاء وجودی این اصل این است که دولت متقاضی عنه نسبت به شخص موضوع استرداد، صلاحیت تام حاکمیتی و قضایی دارد. این دولت است که نسبت به جمیع اتهامات یا جرایم ارتکاب یافته از سوی شخص مورد تقاضا صالح و حاکم است و بنا بر اصل حاکمیت دولت‌ها، لزوم احترام، رعایت حاکمیت و تساوی دولت‌ها و استناد به اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها، دیگر دول از هرگونه دخالت سیاسی یا قضایی نسبت به شخص مورد تقاضا، ممنوع هستند؛ بنابراین دولت متقاضی استرداد فقط هنگامی می‌تواند نسبت به شخص مورد تقاضایش، اعمال اقتدارات قضایی کند یا وی را مورد تعقیب و محاکمه قرار دهد که دولت متقاضی عنه چنین اجازه و اذنی به وی دهد. این اجازه و اذن از طریق رضایت و موافقت با تقاضانامه ارسالی محقق می‌شود.

اما آیا رضایت و اذن دولت متقاضی عنه، نامحدود و مطلق است؟ پاسخ خیر است. دولت متقاضی عنه تنها و صرفاً در محدوده تقاضانامه ارسالی، اقتدارات حاکمیتی و صلاحیت قضایی خویش نسبت به

شخص مذکور را به دولت متقاضی تفویض کرده و به نوعی دولت متقاضی را نایب خویش در رسیدگی به اتهامات موصوف در تقاضانامه نموده است؛ بنابراین دولت متقاضی صرفاً باید در چهارچوب آنچه دولت متقاضی عنه بدان رضایت و اذن داده، عمل نماید و هرگونه تخطی از این امر، تجاوز به اصل حاکمیت دولت متقاضی عنه محسوب شده و می‌تواند در فرض وجود معاهده استرداد فی مابین، مستوجب ایجاد مسئولیت بین‌المللی برای دولت متقاضی گردد (Agrawala, 1961, 217). این موضوع در ماده «۲۳»^۱ قانون استرداد مجرمین ایران مصوب ۱۳۳۹، ماده «۱۶»^۲ قانون قرارداد استرداد مجرمین بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت فرانسه مصوب ۱۳۴۵ و در ماده «۱۰»^۳ قانون موافقت‌نامه استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ازبکستان مصوب ۱۳۸۱ مورد اشاره قرار گرفته است.

۱- ماده ۲: شخصی را که استرداد او مورد قبول واقع شده نمی‌توان به اتهام جرم دیگری که قبل از تاریخ استرداد مرتکب گردیده مورد تعقیب قرار داد یا مجازات نمود مگر با جلب رضایت دولت مستردکننده. دولت ایران می‌تواند بنا بر درخواست دولت تقاضاکننده رضایت خود را نسبت به تعقیب و یا اجراء مجازات اعلام نماید هرچند جرم ارتكابی از جرائم مذکور در ماده ۴ این قانون نباشد.

۲- ماده ۱۶: شخصی که تحویل داده می‌شود نباید به علت جرمی به غیر از آنچه مبنای استرداد قرار گرفته و تاریخ وقوع آن قبل از تاریخ تسلیم بوده تحت تعقیب یا محاکمه حضوری قرار گیرد و یا به سبب اجرای مجازات آن زندانی شود به استثنای موارد مشروحه زیر: ۱- در صورتی که شخص مورد استرداد با وجود آزادی عمل در ظرف سی روز پس از آزادی قطعی خود قلمرو کشوری را که به آن تحویل داده شده است ترک نکند و یا پس از ترک آن مجدداً به آنجا مراجعت نماید. ۲- در صورتی که دولتی که مجرم را تحویل داده است به این امر رضایت دهد در این صورت باید درخواستی به ضمیمه اسناد و مدارک مندرج در بند ۲ ماده ۸ و یک صورتمجلس قضایی مشتمل بر اظهارات شخص مورد استرداد درباره بسط استرداد تسلیم شود. امکانی که به شخص مورد استرداد داده می‌شود تا عرض حالی جهت دفاع خود به مقامات صالحه دولت طرف تقاضا تسلیم نماید نیز باید در صورت مجلس مزبور قید گردد. هنگامی که کیفیت عملی که جرم شناخته شده در جریان رسیدگی تغییر داده شود شخص مورد استرداد فقط تا حدودی که عناصر متشکله جرم جدید استرداد را اجازه می‌دهد مورد تعقیب و دادرسی واقع خواهد شد.

۳- ماده ۱۰: حدود پیگرد جزایی شخص مسترد شده. ۱- بدون موافقت کشور درخواست شونده، شخص مسترد شده را نمی‌توان در رابطه با جرمی غیر از آنچه موجب استرداد وی شده مورد پیگرد جزایی و مجازات قرار داد. ۲- شخص مسترد شده را نمی‌توان بدون موافقت قبلی کشور درخواست شونده به کشور ثالث مسترد نمود. ۳- اگر شخص مسترد شده طی مدت پانزده روز بعد از پایان پیگرد جزایی یا خاتمه مدت حبس یا رهایی به هر دلیل قانونی، خاک کشور درخواست‌کننده را ترک ننماید و در صورتی که آن شخص بعد از ترک کشور درخواست‌کننده، داوطلبانه به آن جا باز گردد، دیگر موافقت کشور درخواست‌شونده لازم نمی‌باشد. مدتی که طی آن شخص مذکور به دلایل موجه نتواند خاک کشور درخواست‌کننده را ترک نماید، جزء این مهلت محسوب نخواهد شد.

۲- اصل تقابل اعمال مجرمانه

یکی دیگر از اصولی که باید در مسئله استرداد رعایت گردد این است که عمل ارتكابی که شخص موضوع استرداد بنا بر آن مورد تقاضای استرداد قرار گرفته است، باید در هر دو کشور متقاضی و متقاضی عنه جرم تعریف شده و عنوان جزایی داشته باشد. بدیهی است که عمل ارتكابی شخص مذکور در قوانین دولت متقاضی جرم تلقی شده که دولت موصوف، تقاضای استرداد شخص را کرده است و اگر جرم نبود که اصلاً مسئله تقاضا برای استرداد مطرح نمی‌شد. لذا منظور از این اصل آن است که تنها در صورتی می‌توان شخص مورد تقاضا را به دولت متقاضی مسترد نمود (در صورت حصول سایر شرایط و فقدان موانع) که عمل ارتكابی شخص مورد تقاضا، در منظر قوانین کیفری دولت متقاضی عنه نیز جرم تعریف شده باشد. برای مثال دولت امریکا در وضع قوانین تحریمی (یک‌جانبه علیه ایران)، ضمانت‌اجراهای کیفری برای این مسئله وضع نموده است و اشخاصی که به نحوی این قانون و تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران را نقض می‌نمایند، از سوی دولت امریکا تحت تعقیب و پیگرد قضایی قرار می‌گیرند. حال اگر دولت امریکا در موردی، شخصی را که مقیم کشور دیگری است به همین اتهام تحت تقاضای استرداد قرار دهد، این اصل باید نصب‌العین قرار داده شده و بررسی گردد آیا اصل تقابل اعمال مجرمانه یا مضاعف‌بودن عمل مجرمانه، مجوزی را برای استرداد چنین شخصی صادر می‌کند یا خیر؟ این سوالی است که در فصل‌های آینده بدان پاسخ داده خواهد شد.

به صورت کلی در مسئله قبل یا در فرض دیگری که دولت متقاضی عنه با جست‌وجو در قوانین خودش، عمل ارتكابی که شخص موضوع تقاضا به آن اتهام تحت تعقیب دولت متقاضی قرار گرفته است را دارای عنوان کیفری (جرم) نداند، بنا بر این اصل، نباید با تقاضای استرداد وی موافقت نماید. به عبارت دیگر از آن جایی که کشورهای اسلامی در قوانین کیفری خود مسائلی از قبیل جرم‌انگاری شرب خمر، قصاص، حدود و دیات را دارند و این مسائل با قوانین جزایی برخی دیگر از کشورها منطبق و یکی نیست، برای مثال اگر دولت ایران شخصی را بابت بزه شرب خمر تحت تعقیب قرار داده و استرداد وی را از دولتی مانند فرانسه یا انگلیس مطالبه کند، از آن جایی که عمل موصوف بنا بر قوانین جزایی این دولت‌ها، بزه یا جرم تلقی نگردیده است، دولت‌های اخیرالذکر با چنین تقاضایی مخالفت خواهند کرد. شبیه این مسئله در مقابل، این است که اگر دول غربی، مانند: فرانسه یا انگلیس که در قوانین جزایی خود تعدد زوجات را جرم تلقی نموده‌اند، تقاضای استرداد شخصی را از دولت عربستان که این عمل را مجاز

می‌داند، تقدیم نمایند؛ طبیعتاً این تقاضا مورد پذیرش دولت متقاضی عنه قرار نخواهد گرفت. اما فلسفه و چرایی این اصل از کجا نشأت می‌گیرد؟ همان‌طور که سابقاً ذکر شد، عمل استرداد یک مجرم یا یک متهم، یک تفویض اختیار و انتقال صلاحیت قضایی و حاکمیتی دولت متقاضی عنه به دولت متقاضی است. شبیه به این امر حکم به عدم صلاحیت یک دادگاه در رسیدگی به یک جرم به شایستگی یک دادگاه دیگر است. حال این فرض درست است که دادگاه اول بابت رسیدگی و محاکمه یک شخص برای عملی که خودش آن را جرم نمی‌داند، دعوی را به دادگاه دوم با رای عدم صلاحیت ارسال کند؟ بدیهی است که خیر. گرچه قیاس این مسئله کمی متفاوت با مسئله استرداد است، اما در جهت اخذ وحدت ملاک مفید است. به همین ترتیب وقتی عمل شخص موضوع تقاضای استرداد بنا بر صلاحیت قضایی و حاکمیت دولت متقاضی عنه جرم نباشد، چطور امکان دارد که چنین صلاحیت قضایی به دولت متقاضی انتقال و نیابت داده شود؟ به همین دلیل است که اگر دولت متقاضی عنه با تقاضای استرداد مجرمی که عمل ارتكابی وی از منظر قوانین داخلی اش، جرم نیست، موافقت نماید، اصل تقابل اعمال مجرمانه را نقض نموده و این امر منتهی به تضييع حقوق و آزادی‌های شخصی فرد مورد تقاضا می‌شود (خالقی، ۱۳۲۷، ۲۷).

سوالی که پیش می‌آید این است که بنا بر این اصل، آیا لزومی دارد که عنوان جزایی عمل شخص مورد نظر، در هر دو دولت متقاضی و متقاضی عنه یکی باشد؟ برای مثال دولت متقاضی عنه صرفاً در حالتی با تقاضای استرداد شخص متهم به کلاهبرداری موافقت نماید که عمل شخص موصوف در منظر قوانین داخلی کیفری او نیز تحت عنوان کلاهبرداری تعریف شده باشد و اگر تحت عنوان دیگری جرم‌انگاری شده باشد (مثلاً خیانت در امانت)، عمل استرداد وی مجاز نباشد؟ گرچه بنا بر اصل اختصاصی بودن یا تخصیص که سابقاً از نظر گذشت، دولت متقاضی مکلف است که صرفاً شخص موضوع تقاضای استرداد را تحت همان عنوان ذکر شده در تقاضانامه (که دولت متقاضی عنه نیز مخالفتی نکرده باشد)، تحت محاکمه و مجازات قرار دهد و نه عناوین و اتهامات دیگر، اما آنچه مدنظر اصل تقابل اعمال مجرمانه است صرفاً این است که عمل شخص موضوع تقاضای استرداد، در هر دو کشور جرم‌انگاری شده باشد و تفاوت عناوین جزایی منطبق بر آن عمل، مانعی بر سر راه استرداد وی نیست. در دهه‌های اخیر تلاش غالب معاهدات و کنوانسیون‌های مرتبط با حوزه استرداد مجرمین به این سو گرایش دارد که با هماهنگ کردن قوانین جزایی کشورها، یک نظام حقوقی یکسانی در برابر این مسئله تبیین کند و همگرایی و همکاری دولت‌ها در زمینه استرداد مجرمین، از این طریق تسهیل گردد و افزایش یابد.

۳- اصل عدم استرداد مجرمین سیاسی

مجرمین سیاسی بنا بر مبانی جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی، وضع متفاوتی هم در منظر قانون و هم در دید عرف جامعه دارند. اشخاصی که با انگیزه شرافتمندانه در پی نیل به اهداف متعالی بر انسان‌ها و جامعه خویش‌اند و در این مسیر مرتکب اعمالی می‌گردند که عنوان جرم سیاسی دارند، نباید با دیگر مجرمان هم‌سنگ و هم‌ردیف قرار گیرند. در عموم قوانین کیفری کشورها امتیازات، مصونیت‌ها و تسهیلات بسیاری برای مجرمین سیاسی قرار داده شده است. ایشان غالباً وضع متفاوتی در زندان‌ها داشتند و با امکانات بیشتر در مکان‌های بهتر و مطلوب‌تری تحمل مجازات می‌نمایند. مجازات در نظر گرفته شده برای چنین اشخاصی نیز غالباً سبک‌تر از مجازات دیگر جرایم است. به همین ترتیب در مسئله استرداد چنین اشخاصی نیز قاعده خاصی جاری است. اصل عدم امکان استرداد اشخاصی که مرتکب یک جرم سیاسی شده‌اند، یک قاعده عام الشمول و مورد تأکید عموم قوانین داخلی استرداد کشورها و معاهدات منعقدۀ در این حوزه است. ابتدا باید بدانیم جرم سیاسی چیست؟ و چگونه می‌توان تشخیص داد که کدام جرم سیاسی است و کدام یک غیرسیاسی؟

۱-۳- مفهوم

تعاریف بسیاری از ناحیه حقوق‌دانان، کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی در این خصوص مطرح شده است. کنفرانس بین‌المللی برای وحدت حقوق جزا در سال ۱۹۳۴ در جلسه خود واقع در دانمارک، جرم سیاسی را بزه‌ای تعریف نموده است که در مخالفت با تشکیلات و وظایف دولت یا ارگان‌های دولتی و یا در اعتراض و علیه حقوقی که اشخاص در انجام این وظایف به دست آورده‌اند، انجام شود (افراسیابی، ۱۳۷۶، ۳۴۲). حقوق‌دان فرانسوی به نام «موسیو دونالدی» نیز چنین بیان داشته‌است که اگر شخصی در روند تعلق خاطر و تمایل به امور سیاسی و وسایل مملکتی، مرتکب بزه‌ای گردد، جرم او سیاسی است (ملک اسماعیلی، ۱۳۵۵، ۲۷۱).

برخی دیگر از حقوق‌دانان در تشریح و تفصیل این نوع از جرایم، جرم سیاسی را به دو گونه تقسیم کرده‌اند: جرم سیاسی تام و جرم سیاسی نسبی. اگرچه ضابطه تشخیص بین این دو گونه و فایده حقوقی و منطقی آن همواره در معرض سؤال و تردید بوده است؛ اما خالی از لطف نیست که بدانیم منظور از جرم سیاسی نسبی این است که از یک سو جرم سیاسی تلقی می‌شود و از سوی دیگر بنا بر دارا بودن وصف جزایی به خاطر نقض قوانین کیفری، عنوان مجرمانه دیگری نیز دارد؛ یعنی می‌توان گفت که چنین جرمی وجهی

دوگانه دارد و هم جرم سیاسی است و جرم عمومی، اما در تعریف جرم صرف سیاسی یا سیاسی تام، حقوق دانان معتقدند که چنین جرمی در تضاد با حاکمیت و به‌ویژه ارگان و نهادهای ذی‌ربط به آن هستند. چنین اعمالی حائز وصف مجرمانه جزایی جرم عمومی نیستند و صرفاً علیه حاکمیت و اقتدارات حاکمیتی انجام شده‌اند و فاقد عناصر لازم برای تلقی به‌عنوان یک جرم عمومی هستند (Stein, 1985, 226).

هدف از ارتکاب چنین جرایمی، صرفاً ضربه زدن به اصل حاکمیت یک دولت بوده و مرتکب فاقد عنصر رکن روانی لازم جهت اضرار به افراد جامعه و یا اموال ایشان است. این نوع جرم مستقیماً دارای آثار نامطلوب و موجد تهدید و خطر برای مکتب فکری، ایدئولوژی، نژاد، مذهب و سایر ارزش‌های پشتیبان حاکمیت است (Bassiouni, 1965, 380). بنا بر این نظریه‌ها جرایم صرف سیاسی یا سیاسی تام، در صورتی که منتهی به تحقق جرایم عمومی از قبیل قتل، آتش‌سوزی و غیره نشوند، قابل استرداد نیستند.

به صورت کلی یک تعریف جامع و مانع در حقوق بین‌الملل از جرم سیاسی وجود ندارد. صرفاً در برخی از معاهدات منعقد فی‌مابین دولت‌ها یا به‌ندرت در قوانین داخلی دولت‌ها، مصادیقی از جرایم سیاسی نام برده شده که با یکدیگر متفاوت می‌باشند. برخی از حقوق دانان معتقدند اگر عملی نشأت گرفته از یک آرمان، ارزش و ایدئولوژی سیاسی و با انگیزه شرافتمندانه و بدون قصد و نیت کسب پول، قدرت یا شهرت، انجام گردد؛ عمل مزبور جرم سیاسی بوده و نمی‌توان شخص مرتکب چنین عملی را مسترد نمود.

با این حال هیچ کدام از این تعریف‌ها ضابطه جامع و مانعی را به دست نمی‌دهد و غالباً دارای ابهام و منعطف بر طبق نظر شخصی هر دولت‌اند. با همه این‌ها، در فرضی که سایر شرایط برای استرداد چنین شخصی فراهم باشد، اصل عدم امکان استرداد شخص متهم به جرم سیاسی نمی‌تواند به‌طور نامحدود جاری باشد و یک استثناء وارده به این اصل امروزه شهرت فراوانی پیدا کرده است. این استثناء که به شرط قرارداد بلژیک یا شرط سوءقصد معروف است، در قانون استرداد این کشور تعریف شده است؛ بدین ترتیب سوءقصد، ترور یا قتل نسبت به شخص رییس دولت خارجی یا اعضای خانواده او، در هیچ شرایطی یک جرم سیاسی تلقی نشده و مرتکب آن به شرط فراهم‌بودن سایر شرایط و فقدان موانع، قابل استرداد است. معاهده استرداد فرانسه و آلمان مصوب ۱۹۵۱ نیز در ماده ۴ خود چنین امری را مورد تأکید قرار داده است (لواسور، ۱۳۶۹، ۱۴).

در ایران نیز پس از سال‌ها تلاش، قانون جرم سیاسی در ۱۳۹۵ در حالی تصویب شد که تعریف و شرحی از عنوان جرم سیاسی نداد و صرفاً مصادیق و انواع آن را برشمرد و تسهیلات و امتیازات مرتکبین

چنین جرایمی را تشریح نمود. در همین قانون نیز در بند «ت»^۴ ماده ۶ به غیرقابل استرداد بودن مجرمان موضوع این قانون، تأکید شده است.

۲-۳- ضابطه تشخیص و طبقه‌بندی انواع

تعریف دقیق جرم سیاسی در قالب قوانین داخلی کشورها تعریف نشده است. اگر هم اشاره‌ای به این موضوع شده باشد، بیشتر ناظر بر نام بردن عناوین جزایی که در شرایطی می‌توانند جرم سیاسی تلقی گردند، بوده است. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که اگر کشوری تقاضای استرداد شخصی را به اتهام جرمی برای مثال اقدام علیه امنیت ملی مطرح نمود، دولت متقاضی عنه چگونه باید تشخیص دهد که آیا این جرم سیاسی است یا خیر؟ تا اگر سیاسی باشد، از پذیرش تقاضا امتناع ورزد؟

باید گفت که تشخیص و تعیین اینکه عمل ارتكابی مورد ادعای دولت متقاضی، منطبق بر رکن مادی و روانی جرم سیاسی هست یا خیر با دولت متقاضی عنه است و دولت متقاضی، صرفاً می‌تواند ادله و مستنداتی که ثابت کند عمل شخص موضوع تقاضا مبتنی بر یک بزه سیاسی نیست را ارائه دهد. دو نوع معیار و ضابطه در این امر می‌تواند وجود داشته باشد که در احراز سیاسی بودن یا نبودن یک جرم، به دولت متقاضی عنه کمک نماید:

الف- توجه به رکن مادی جرم: در این معیار توجه و تمرکز بر عمل فعلی است که شخص موضوع تقاضای استرداد مرتکب آن شده است. اینجا بررسی می‌کنیم آیا عمل انجام شده در نهایت صرفاً منتهی به اضرار و ضربه زدن به حیات و تشکیلات حاکمیت شده است یا خیر؟ یا اینکه به‌طور بالقوه صرفاً می‌توانست به چنین هدفی نائل گردد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، عمل مزبور یک جرم سیاسی است، اما اگر در رکن مادی عمل انجام شده متوجه شویم که اقدامات موصوف صرفاً به حاکمیت ضربه زده و بلکه موجب جنایت بر اشخاص غیر، اموال ایشان و یا تحصیل مال توسط مرتکب شده است، این عمل یک جرم سیاسی نیست و مرتکب آن قابل استرداد است.

ب- توجه به رکن روانی جرم: در این نوع معیار، دولت متقاضی عنه بررسی می‌نماید قصد و نیت مرتکب از انجام چنین اعمالی، صرفاً اضرار به حاکمیت بوده یا خیر؟ به عبارت دیگر معیار ذهنی در این بخش ابزار دست احراز سیاسی بودن یا نبودن بزه ارتكابی است. در این نوع معیار، گستره جرایمی که

۴- ماده ۶: موارد زیر نسبت به متهمان و محکومان جرائم سیاسی اعمال می‌شود: ت - غیرقابل استرداد بودن مجرمان سیاسی.

می‌توانند سیاسی تلقی شوند افزایش می‌یابد، اما اگر برای دولت متقاضی عنه این امر اثبات گردد که رکن روانی فاعل جرم، صرفاً جز ضربه زدن و مخالفت با اقتدارات حاکمیتی دولت نبوده و بلکه انگیزه‌های شخصی دیگری نیز مانند تحصیل مال از طریق نامشروع یا اقدامات کیفرورزانه و تلافی‌جویانه علیه دیگر اشخاص باشد، بزه موصوف سیاسی تلقی نشده و مرتکب آن قابل استرداد است.

هریک از دولت‌ها یکی از این معیارها را برای تشخیص سیاسی بودن یک جرم در قوانین داخلی یا رویه خود انتخاب و لحاظ می‌نمایند، اما اگر بخواهیم انواعی از طیف جرایم سیاسی را طبقه‌بندی نماییم، باید گفت که می‌توان این نوع جرایم را در سه قسم برشمرد: جرم دارای تعدد روانی (مختلط)، جرم عمومی با انگیزه سیاسی (مرتبط) و جرم اجتماعی.

الف - جرم دارای تعدد روانی (مختلط): این نوع جرایم، اعمالی هستند که گرچه به لحاظ رکن مادی و روانی فاعل آن می‌تواند یک جرم سیاسی تلقی گردد، اما عمل ارتكابی شخص عنوان مجرمانه دیگری نیز دارد. چنین موضوعی در قوانین کیفری دولت‌ها که یک عمل، دو عنوان جزایی داشته باشد؛ تحت عنوان جرایم دارای تعدد روانی شناخته شده‌اند. برای مثال در یک فرض شخص مالی را تخریب کرده و سپس به سرقت می‌برد. اینجا اگرچه عمل متهم واحد است، اما دو عنوان جزایی متفاوت دارد. در فرض جرم سیاسی نیز شخص هم به لحاظ معیار توجه به رکن مادی و هم به لحاظ توجه به رکن روانی، یک جرم سیاسی را انجام می‌دهد، اما این عمل یک جرم عمومی نیز محسوب می‌شود. مثالی که در این خصوص می‌توان بیان کرد این است که اگر شخصی با انگیزه شرافتمندانه و با هدف ضربه زدن به تشکیلات و اقتدارات حاکمیتی یک دولت، رییس آن دولت را به قتل برساند، اینجا عمل وی هم یک جرم سیاسی است و هم یک جرم عمومی (قتل)؛ یعنی چنین جرمی که عنوان جزایی مختلط دارد و دارای تعدد روانی است، هم‌زمان هم به سیستم سیاسی و هم به حقوق شخصی یک انسان ضربه وارد کرده است (الجندی، ۱۹۳۱، ۵۹۹).

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که فاعل چنین جرم دارای تعدد روانی که هم سیاسی است و هم عمومی، قابل استرداد است یا خیر؟ پاسخ این سوال را می‌توان با توجه به قوانین داخلی کیفری در هر کشوری یافت. در عموم قواعد و مقررات کیفری، فاعل یک جرم دارای تعدد روانی به مجازات جرم مهم‌تر (سنگین‌تر) محکوم می‌شود. برای مثال در فرض قبلی از آن جایی که غالباً مجازات جرم سرقت بیشتر از جرم تخریب است، عمل وی را سرقت دانستند و مجازات سرقت را بر وی تحمیل می‌کند. در

فرض استرداد نیز پاسخ روشن می‌شود از آن جایی که عمل مرتکب جرم سیاسی و جرم عمومی، از لحاظ جنبه عمومی اش (قتل) بسیار سنگین تر و مهم تر است، وزنه ترازوی عدالت به سمت محکومیت وی تحت عنوان جرم عمومی (قتل) بیشتر مایل شده و مرجح است. لذا مشارالیه یک مجرم سیاسی نبوده و لذا قابل استرداد است. این موضوع که سوء قصد به جان رئیس یک دولت یا خانواده او، مسمومیت یا جنایت جسمی به افراد، جعل اسکناس و اسناد بانکی و غیره، در طیف جرم سیاسی محسوب نشده و مرتکب این نوع جرایم در صورت فراهم بودن سایر شرایط و فقدان موانع، قابل استرداد به کشور متقاضی هستند، برای اولین بار چنین استثنایی بر اصل عدم امکان استرداد مجرمین سیاسی، در معاهده سال ۱۸۵۷ بلژیک و فرانسه پیش‌بینی شده بود (امیرعلایی، ۱۳۱۵، ۴۲). بعدها به قوانین داخلی و معاهدات منعقد در حوزه استرداد در دیگر کشورها تسری یافت.

ب- جرم عمومی با انگیزه سیاسی (مرتبط): این نوع جرایم در زمره یک جرم عمومی محسوب شده و با جرم دارای تعدد روانی متفاوت هستند. تنها ارتباطی که این نوع جرایم عمومی با جرایم سیاسی دارند، این است که مرتکب آن جرم عمومی مزبور را با انگیزه سیاسی انجام می‌دهد. برای مثال شخص موصوف در جهت تأمین منابع مالی گروه خود که در راستای مخالفت و ضربه زدن به حاکمیت دولت فعالیت می‌نمایند، مرتکب سرقت ملی نه از بانک می‌شود. حال سوال این است که اگر دولتی تقاضای استرداد چنین شخصی را ارائه دهد، آیا نامبرده در فرض فراهم بودن سایر شرایط و فقدان موانع قابل استرداد است یا خیر؟ در این مورد به عکس جرایم دارای تعدد روانی، اختلاف نظرهای مختلفی از سوی حقوق دانان وجود دارد. در این موضوع نظرات کمی از استثناء بیان شده در قسمت جرایم دارای تعدد روانی فاصله گرفته و در فرض سؤال مذکور از آن جایی که اعمال چنین شخصی را دارای آثار مستقیم بر جان و مال اشخاص عادی و مردم نمی‌داند، گرایش‌ها به سمت سیاسی تلقی شدن این جرایم بیشتر است. می‌توان گفت به‌رغم اختلاف نظرها و نگرش‌های متفاوت هر یک از قوانین داخلی کشورها و معاهدات منعقد فی مابین ایشان در حوزه استرداد، غالباً قائل به عدم امکان استرداد چنین اشخاصی هستند به این دلیل که عمل انجام شده از سوی ایشان را یک جرم سیاسی تلقی می‌نمایند.

ج- جرم اجتماعی: در این نوع جرایم، فاعل نه برای احراز منافع مادی یا روانی اشخاص و نه برای کسب منفعت شخصی مرتکب جرم نمی‌شود، بلکه به انگیزه دفاع از حقوق اجتماعی افراد یا منافع جامعه، اعمالی را در جهت مخالفت با حاکمیت و ارگان‌های ذی‌نفوذ در اقتدارات سیاسی آن حاکمیت انجام می‌دهد. در برخی از

کشورها جرم اجتماعی را مترادف جرم سیاسی می‌دانند و در هر حال این امر بر می‌آید که در یک قانون داخلی یا معاهدات استرداد، مجرمین اجتماعی را بتوان مسترد نمود؛ بنابراین در خصوص این نوع جرایم، واضح و بدیهی است که فاعل آن‌ها به دلیل آن که عمل وی یک جرم سیاسی است، قابل استرداد نیست.

۴- اصل عدم استرداد مجرمین نظامی

در کنار اصل عدم امکان استرداد مجرمین سیاسی، همواره مجرمین نظامی نیز از این اصل بهره برده و در کنار مجرمین سیاسی قلمداد می‌شوند، اما علت بررسی جداگانه مجرمین نظامی نسبت به مجرمین سیاسی در این نوشتار این است که اصل عدم امکان استرداد مجرمین نظامی کما فی السابق نبوده و اعتبار و جایگاه غیرقابل تردید خود را کمی از دست داده است. با این حال همچنان در عموم قوانین داخلی استرداد و معاهدات در این زمینه، اشخاص موضوع تقاضای استرداد به دلیل انجام یک جرم نظامی قابل استرداد نیستند، اما جرم نظامی چیست؟ و انواع آن کدام است؟

۴-۱- مفهوم

منظور از این نوع جرم در قوانین داخلی حوزه نظامی در هر کشور بیان شده است. این تعاریف غالباً مضمون یکسانی دارد. در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ نیز اشخاص نظامی، جرایم نظامی و مجازات‌های آن به تفصیل بیان شده است. این مجازات‌ها در جهت حفظ نظم و انضباط، تأمین امنیت اشخاص نظامی و کشور تعیین شده است (آخوندی، ۱۳۹۰، ۳۱۹).

به صورت کلی یک جرم نظامی، فعل یا ترک فعلی است که در قوانین مرتبط با نظامیان در هر کشور، جرم شناخته شده و فاعل آن علی‌الاصول یک شخص نظامی است و آن فعل یا ترک فعل، ارتباط مستقیمی با وظایف خاص نظامی دارد. برای مثال سرپیچی از دستور مافوق، فرار از جنگ، ترک خدمت، اتلاف اموال نظامی از قبیل اسلحه و غیره و یا نقض مقررات جنگی از مصادیق جرایم نظامی‌اند. بنا بر اصل کلی، در صورتی که دولت متقاضی استرداد، شخصی را به دلیل آنچه وی مرتکب شده است و عنوان جزایی عمل وی، منطبق بر یک جرم نظامی باشد، از دولت متقاضی عه بخواد، دولت متقاضی عه علی‌الاصول نباید چنین درخواست استرداد را بپذیرد. برای مثال اگر دولت امریکا تقاضای استرداد یک شخصی (چه تبعه امریکا چه غیره) را از دولت استرالیا بخواد و در تقاضانامه ارسالی، ادله و مدارک استنادی حاوی این امر باشد که شخص موصوف مرتکب یک جرم نظامی، بنا بر قوانین کیفری امریکا و

استرالیا شده است، دولت استرالیا می‌تواند با چنین تقاضایی مخالفت ورزد. البته دولت‌های متقاضی عنه در صورت وجود روابط حسنه و استراتژیک با دولت متقاضی، غالباً منافع ملی خود را بر رعایت قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل از جمله قواعد مرتبط با مسئله استرداد، ترجیح می‌دهند و ممکن است حسب مورد مخالفت یا موافقت نمایند.

نکته دیگری که باید متذکر شد این است که جرایمی وجود دارند که حسب مورد می‌توانند عنوان جزایی خاص، مانند جرم نظامی یا یک جرم عمومی داشته باشند؛ اما دارای وصف بین‌المللی نیز تلقی گردند. حتی اگر یک جرم بین‌المللی، بتواند با تفاسیری عنوان جرم نظامی و غیره نیز داشته باشد و حتی با وجود موانع استرداد، نباید در واقع به قابل استرداد بودن چنین جرایمی تردید داشت. این جرایم غالباً از سوی اشخاص نظامی یا به امر ایشان واقع می‌گردند؛ اما می‌توانند تحت شرایطی توسط افراد عادی نیز ارتکاب یابند. منظور از این جرایم، فعل‌ها یا ترک فعل‌هایی هستند که بنا بر قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل، یک جرم بین‌المللی شناخته شده‌اند. مانند جرایم بین‌المللی که در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ذکر شده‌اند. این جرایم، از نوع شدیدترین نقض حقوق انسان‌ها و در تضاد با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌گردند. اعمال نسل‌کشی، تبعیض نژادی، جنایت علیه بشریت، تجاوز، جنایات جنگی و غیره از این قبیل جرایم هستند که بنا بر قواعد و شرایط خاص خود می‌توانند در صلاحیت تکمیلی دیوان یا یک دادگاه کیفری بین‌المللی تحت رسیدگی و محاکمه قرار گیرند. در این نوع جرایم، حتی در فرضی که عمل یک جرم نظامی یا سیاسی تلقی شود و صرف نظر از اینکه فاعل این جرم چه مقام و منصبی است (کیتی شیایزری، ۱۳۸۳، ۲۵۸)، قابل استرداد هستند و در برخی مواقع از قابلیت استرداد فراتر رفته و دولت محل اقامت مجرم مکلف به استرداد است؛ بنابراین نباید این نوع جرایم را با یک جرم نظامی صرف خلط کرد و با مسئله اصل عدم امکان استرداد مجرمین اشتباه گرفت؛ چراکه جرایم موصوف نظام حقوقی خاص خود را دارند و حتی استرداد و تحویل مجرمین آن در صورت اعمال صلاحیت از سوی دیوان بین‌المللی کیفری، در اساسنامه دیوان اشاره شده است (شبث، ۱۳۸۴، ۳۷).

۲-۴- انواع

یک جرم نظامی علی‌الاصول از سوی یک شخص نظامی ارتکاب یافته است. این بدان معنی است که می‌تواند از سوی یک شخص عادی و غیرنظامی نیز محقق گردد. در همین راستا حقوق دانان جرم نظامی را از منظر فاعل و مرتکب آن به دو قسم منشعب کرده‌اند که عبارت است از: جرایمی که از سوی شخص

نظامی ارتکاب یافته است و جرایمی که از سوی یک شخص غیرنظامی تحقق یافته است. جرم نظامی که ارتکاب آن توسط یک شخص نظامی انجام گیرد می‌تواند ترک خدمت، ترمرد، فرار از جنگ و غیره باشد، اما جرایم نظامی وجود دارند که ارتکاب آن از سوی اشخاص عادی نیز متصور است. این جرایم غالباً مربوط به نقض مقررات و قوانین جنگ در هنگام محاصرات مسلحانه است. مانند جنایت وارد شده به افراد غیرنظامی در سرزمین اشغالی، جنایت مربوط به رفتار با اسرا، زندانیان، مجروحین جنگی و غیره (شامیاتی، ۱۳۷۴، ۷۴).

این تقسیم‌بندی فایده عملی حقوقی مؤثر ندارد، جز آن که جرایمی که می‌تواند از سوی افراد غیرنظامی نیز ارتکاب یابند، غالباً وصف بین‌المللی داشتند و حائز قواعد و مقررات ویژه‌ای هستند.

۵- اصل عدم استرداد تبعه

یکی از عناصر لازم جهت تلقی عنوان دولت از نظر ماهیتی، در کنار سرزمین و مقررات سیاسی، حمایت است. هر دولتی گروهی از انسان‌ها را متعلق به خود می‌داند و بالعکس. به رابطه فی‌مابین این انسان‌ها با دولت، تابعیت گفته می‌شود. به عبارت دیگر تابعیت، عبارت است از یک رشته رابطه سیاسی و معنوی که یک شخص را به دولت معینی مرتبط می‌نماید (نصیری، ۱۳۹۵، ۲۶). از آنجاکه این رابطه براساس اعمال اقتدارات حاکمیتی دولت بر شخص مزبور تعریف شده است، وجهه سیاسی دارد و از آن جایی که منحصر به مکان یا زمان نیست و در طول زمان (اصولاً) و طی مکان، تغییر نمی‌کند، جنبه معنوی دارد.

قاعده عدم امکان استرداد تبعه دولت متقاضی عنه به دولت متقاضی استرداد، سابقه دیرینه‌ای دارد و هم‌اکنون نیز مورد تأکید و پیش‌بینی عموم قوانین داخلی هر کشور در حوزه استرداد و معاهدات منعقد در این زمینه است و جایگاه محکم خود را تا این عصر از دست نداده است. این اصل بدین معنی است که دولت متقاضی عنه، استرداد شخصی را که تبعه خودش است به دولت بیگانه، مورد پذیرش قرار نمی‌دهد. فلسفه و علت این امر را می‌توان در اصل حاکمیت دولت‌ها و احترام به حاکمیت و تساوی حاکمیت دولت‌ها دانست. از طرفی اعمال اقتدارات سیاسی و قضایی از سوی دولت متقاضی بر یک شخص تبعه دولت متقاضی عنه، نوعی دخالت در امور داخلی آن کشور بوده و ممنوع است. بی‌اعتمادی موجود بین دولت‌ها و در تعارض بودن چنین استردادی با منافع ملی و اجتماعی هر کشور نیز مزید بر علت است. در کشور ما نیز قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ در مواد «۳»^۵ و «۸»^۶ خود، استرداد اتباع ایرانی به دیگر دول را مجاز و

۵- ماده ۳: دولت ایران می‌تواند بنا بر درخواست دول خارجه افراد غیرایرانی را که در قلمرو دولت ایران اقامت دارند در

صحیح نمی‌داند. این امر در غالب قوانین کشورها جاری است. البته به‌ندرت دولت‌هایی هم هستند که علی‌الاصول مخالفی با استرداد تبعه خود به دولت متقاضی ندارند، اما در عمل بنا بر شرط معامله متقابل مطرح شده از سوی این کشورها، به دلیل اینکه سایرین با استرداد اتباع خود به این کشورها مخالفت می‌کنند، معامله متقابل محقق نشده و لذا در عمل نیز امکان استرداد از چنین کشورهایی نیز نیست.

نکته‌ای که اینجا مطرح می‌شود در رابطه با اشخاص دارای تابعیت مضاعف یا بی‌تابعیت است. در خصوص اشخاص بدون تابعیت می‌توان با اخذ وحدت ملاک از مسئله حمایت دیپلماتیک دولت‌ها از اتباع خود، پاسخ مسئله را دریافت کرد. بدین معنی که اشخاص بی‌تابعیت، فرضاً هم‌ردیف تبعه دولت محل اقامت خود قرار خواهند گرفت و دولت متقاضی عنه، در صورتی که شخص موضوع تقاضای استرداد در قلمرو این کشور اقامت داشته باشد، می‌تواند به استناد این اصل شخص موصوف را به دولت متقاضی استرداد، مسترد نکند، اما در خصوص اشخاص دارای تابعیت مضاعف باید گفت گرچه می‌توان با بررسی و تحقیق، محلی را که شخص مزبور بیشترین و مهم‌ترین مرکز فعالیت سیاسی و اجتماعی خویش را در قلمرو آن دولت، اعمال می‌کند، به‌عنوان دولت متبوع وی به حساب آورد، اما آنچه در نهایت برای احراز تابعیت شخص موضوع تقاضا حرف آخر را می‌زند و تعیین‌کننده است، نظر و تفسیر دولت متقاضی عنه از تابعیت واقعی شخص موضوع تقاضای استرداد است.

صورت وجود شرایط زیر به دولت تقاضاکننده تسلیم نماید. ۱- جرم ارتكابی در قلمرو دولت تقاضاکننده به وسیله اتباع آن دولت و یا اتباع دولت دیگر واقع شده باشد. ۲- جرم ارتكابی در خارج از قلمرو دولت تقاضاکننده به وسیله اتباع آن دولت واقع شده باشد. ۳- جرم ارتكابی در خارج از قلمرو دولت تقاضاکننده به وسیله شخصی غیر از اتباع آن دولت واقع شده باشد. مشروط بر این که جرم ارتكابی مضر به مصالح عمومی کشور تقاضاکننده باشد.

۶- ماده ۸: در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد: ۱- هر گاه شخص مورد تقاضای ایرانی باشد. ۲- هر گاه جرم ارتكابی از جرائم سیاسی باشد و یا اوضاع و احوال قضیه معلوم شود که استرداد به منظورهای سیاسی به عمل آمده باشد. در مورد اختلافات و جنگ‌های داخلی استرداد مورد قبول نخواهد شد مگر آن که در این صورت استرداد پس از خاتمه جنگ‌های داخلی قابل قبول خواهد بود. سوء قصد به حیات افراد در هیچ مورد جرم سیاسی محسوب نخواهد بود. ۳- هر گاه جرم ارتكابی در داخل قلمرو دولت ایران ارتكاب یافته و یا اگر در خارج از آن واقع شده مرتکب در ایران مورد تعقیب واقع و یا محکوم گردیده باشد. ۴- هر گاه جرم ارتكابی از جرائم نظامی باشد. ۵- هر گاه طبق قانون دولت ایران یا قانون دولت تقاضاکننده تعقیب یا مجازات مشمول مرور زمان شده و یا به جهتی از جهات قانونی شخص مورد تقاضا طبق قانون دولت تقاضاکننده قابل تعقیب یا مجازات نباشد.

۶- اصل انحصاری بودن

استرداد مجرمین دو وجه و جنبه دارد. یکی از منظر سیاسی و دیگری از منظر حقوقی و قضایی. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا احراز شرایط، تعیین تطابق استرداد با اصول و مبانی آن و تشخیص عدم تأثیر گذاری موارد ممنوعیت‌های این مسئله، می‌تواند صرفاً از منظر سیاسی، یعنی از سوی دولت به معنای خاص آن (قوه مجریه) و وزارت امور خارجه بررسی و اعلام نظر شود یا خیر؟ در غیر این صورت گرچه حقوق‌دانان تأثیر دخالت قوه مجریه و وزارت امور خارجه در هر کشور را منکر نیستند؛ اما نقش و سمت این ارگان‌ها را شبیه و همانند ضابط و مجری اوامر قضایی می‌دانند؛ بنابراین هنگامی که یک تقاضانامه استرداد به دولت متقاضی عهده تسلیم می‌شود، این ارسال و ارتباط، از طریق مجاری و کانال قوه مجریه و روابط دیپلماتیک وزارت امور خارجه حاصل می‌شود، اما بنا بر اصل انحصاری بودن استرداد، ارگان‌های مذکور مجاز و مختار نیستند که مفاد تقاضانامه را از منظر حقوقی بررسی نمایند و در انتها در حکمی (قضاوت‌گونه)، رأی به پذیرش یا عدم پذیرش تقاضای استرداد دهند.

به عبارت دیگر کلیه اقدامات شکلی و مسائل مربوط به ارسال تقاضانامه، تبادل اطلاعات و لوایح و مستندات، مبادله پیام‌ها، انجام مذاکرات و در نهایت مسترد نمودن شخص موضوع تقاضا، از سوی قوه مجریه و وزارت امور خارجه دولت متقاضی عهده صورت می‌گیرد، اما مسائل ماهوی و حقوقی قضیه استرداد از قبیل اینکه آیا اصول و مبانی استرداد در تقاضانامه رعایت شده است؟ آیا موانع حقوقی در این مسئله وجود دارد؟ اینکه جرم مورد ادعای دولت متقاضی سیاسی یا نظامی است یا خیر؟ اینکه موضوع اعتبار امر مختومه پیدا کرده است یا خیر؟ اینکه استرداد چنین شخصی از نظر مفاد قانون داخلی یا معاهده استرداد فی‌مابین مجاز است یا خیر؟ تماماً بر عهده محاکم دادگستری (قوه قضاییه) دولت متقاضی عهده بوده و قوه مجریه حق دخالت در این امور را ندارد.

۷- اصل عدم استرداد جرایم کم اهمیت

گرچه علی‌الاصول می‌بایست تمامی مجرمان صرف‌نظر از میزان اهمیت جرم و شدت مجازات آن، قابل استرداد باشند تا از این طریق امنیت داخلی کشورها و نظم و امنیت بین‌المللی هرچه بهتر و بیشتر تأمین شود، اما هزینه‌های هنگفت اجرایی این موضوع و زمان و تلاش‌هایی که برای به ثمر رسیدن مسئله استرداد می‌بایست انجام گردد، دولت‌ها را از پیگیری و تلاش برای استرداد اشخاصی که جرایم کم‌اهمیت و

سبکی را انجام داده‌اند، سرد و منع نموده است. برای مثال صرفه اقتصادی و عقلی ندارد که یک دولت به دنبال محاکمه و مجازات شخصی مقیم در خارج کشور بیافتد و تقاضای استرداد او را از دولت متقاضی عنه بنماید، در حالی که عمل ارتكابی وی جرم ساده‌ای، همچون توهین یا خسارت مادی اندکی باشد.

سابق بر این نیز ذکر شد که ضابطه تشخیص و تعیین جرم مهم و جرم کم‌اهمیت، توجه به مجازات آن جرم است. طبیعتاً جرایمی که مستوجب مجازات‌های اعدام، حبس طولانی‌مدت و یا جریمه نقدی هنگفتی باشد، جزء جرایم مهم تلقی می‌گردند که می‌تواند با فراهم‌بودن سایر شرایط و فقدان موانع مسئله استرداد، یک جرم قابل استرداد تلقی شود، اما بدیهی است جرمی که مجازات آن چند روز حبس و یا اقدامات تأمینی و تربیتی و یا نهایتاً یک جریمه نقدی سبک باشد، قابل استرداد نیست. یک مصداق از چنین جرمی می‌تواند در قانون داخلی ایران، بزه توهین یا تهدید باشد که مستوجب مجازات نقدی درجه شش^۷ است. بدیهی است که مرتکب این جرم نباید مورد تقاضای استرداد دولت ایران قرار گیرد، چراکه هزینه استرداد وی بسیار بیشتر از میزان مجازات اوست. این اصل عدم امکان استرداد اشخاص مرتکب جرایم کم‌اهمیت غالباً در عموم قوانین داخلی دولت‌ها در حوزه استرداد مجرمین و همین‌طور در معاهدات منعقدۀ فی‌مابین ایشان مورد تأکید قرار گرفته است.

۸- اصل عدم امکان استرداد مجدد

یکی از اصول کلی حقوق بین‌الملل که سابقه دیرینه‌ای داشته است و عموم دولت‌ها با اینکه نظام و سیستم حقوقی متفاوتی دارند، آن را پذیرفته‌اند و اجرا می‌نمایند، اصل اعتبار امر مختومه است. این اصل بدین معنی است که اگر شخصی بابت اتهامی که به وی زده شده است و این اتهام ناظر بر فعل یا ترک فعل معینی منتسب به اوست، مورد محاکمه قرار گیرد و ختم دادرسی اعلام شود، صرف‌نظر از اینکه برائت حاصل کند یا محکوم شود، دیگر مجدداً نمی‌توان مشارالیه را بابت همان فعل یا ترک فعل، مورد تعقیب و سپس محاکمه و رسیدگی قرار داد. عنوان این اصل که گاهی از آن به نام اصل اعتبار قضیه محکوم به نیز یاد می‌شود، هم در دعاوی حقوقی و هم در دعاوی کیفری جاری است. به عبارت دیگر دادگاه نمی‌تواند یک شخص را بابت یک عمل، دو بار محاکمه نماید.

در مسئله استرداد نیز این اصل به شکل اصل عدم امکان استرداد مجدد وارد می‌شود. به موجب این

۷- حبس بیش از شش ماه تا دو سال.

اصل اگر دولتی تقاضای استرداد شخص مجرمی را بابت عمل معینی منتسب به وی مطرح نماید، حتی به فرض فراهم‌بودن سایر شرایط و فقدان موانع استرداد، اگر این شخص بابت همین عمل، ولو با عناوین جزایی متفاوت، سابقاً به همان دولت متقاضی یا دولت ثالث دیگر، مسترد شده و محاکمه شده باشد و برائت حاصل نموده یا محکومیت خویش را متحمل شده باشد، با تقاضای استرداد مجدد موافقت نخواهد شد، چراکه موضوع عمل وی، اعتبار امر مختوم یافته است (التقیب، ۱۹۸۶، ۷۷۰).

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که سیستم‌های حقوقی هر کشور با دیگر متفاوت است. اگر به زعم همین تفاوت‌ها شخص سابقاً بابت عمل معین خویش مورد محاکمه قرار گرفته باشد و اعتبار امر مختوم حاصل گردد، اما دولت متقاضی استرداد به استناد اینکه محاکمه قبلی شخص موضوع استرداد را قبول ندارد و محاکمه قبلی وفق مقررات قانونی دولت متقاضی نباشد، چطور؟ آیا دولت متقاضی می‌تواند تقاضای استرداد شخص موصوف را بابت همان عمل اما به شیوه دادرسی مورد نظر خود مطرح کند و دولت متقاضی عنه باید چنین تقاضای استردادی را (به فرض فراهم‌بودن سایر شرایط و فقدان موانع) بپذیرد یا همچنان به استناد اصل عدم امکان استرداد مجدد، تقاضا را رد نماید؟

برای روشن‌شدن هرچه بیشتر مسئله، مثالی می‌زنیم. این واقعه در عالم خارج رخ داده و یک فرض نیست. در پرونده‌ای دو جوان ایرانی جویای کار، کشور را به مقصد ژاپن ترک می‌کنند و در داخل قلمرو کشور ژاپن یکی از این جوان‌ها دیگری را بابت مسئله‌ای، به عمد به قتل می‌رساند. دولت ژاپن بنا بر قوانین کیفری خود قاتل را محاکمه و به بیست سال حبس محکوم می‌نماید. پس از اینکه قاتل از زندان‌های ژاپن آزاد شده است به کشور باز می‌شود. در ایران اولیای دم مقتول اقامه دعوی کرده و تقاضای قصاص می‌نمایند. محاکم ایران پس از رسیدگی، به‌رغم اینکه قاتل یک‌بار در ژاپن مورد محاکمه و مجازات قرار گرفته است، وی را به قصاص محکوم می‌نمایند. این واقعه جهت روشن‌شدن سوال قبلی و تبلور ذهن بیان شد و مرتبط با مسئله استرداد نیست، اما خالی از لطف نیست که در چنین مواردی که شخص بابت عملش سابقاً در کشور متقاضی عنه یا دولت دیگر مورد محاکمه و مجازات قرار گرفته باشد و سپس دولت ایران، عمل وی را منطبق بر یکی از جرایم حدود، دیات یا قصاص بداند، اصل عدم امکان استرداد مجدد به لحاظ اعتبار امر مختومه، مانع استرداد می‌شود یا خیر؟ چنین مسئله‌ای کاملاً صحیح و قانونی است که رسیدگی به جرایم شرعی، مانند جرایم مستوجب حد یا قصاص، شرایط ویژه‌ای در قانون ایران دارد و مرتکب آن حتی اگر صدها بار بابت آن عمل محاکمه و مجازات شود و این مجازات غیر از آنچه باشد

که شرع حکم نموده است، از منظر قانون و دولت ایران امر، اعتبار مختم نیافته و از این جهت قابل رسیدگی است، اما از آن جایی که سابقاً نیز متذکر شدیم، پذیرش مسئله استرداد کاملاً در ید دولت متقاضی عنه است و این دولت است که بررسی می‌نماید امر اعتبار مختمه پیدا کرده یا خیر. پس اگر به تشخیص دولت متقاضی عنه، رسیدگی سابق بر اتهامات شخص موضوع تقاضا، اعتبار امر مختمه پیدا کرده باشد، امکان استرداد مجدد او نیست.

نتیجه

استرداد مجرمین سابقه‌ای دیرینه در نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی کشورها دارد. بر ایند حمایت‌ها و انتقادهای از این پدیده به‌طور قابل توجهی به سمت مطلوب بودن توسل به این پدیده در اعمال و اقدامات بین‌المللی دولت‌ها اما به شرط رعایت اصول و هنجارهای آن و رفع موانع آن سنگینی می‌نماید. نگاهی به اعمال موضوع مسئله استرداد مجرمین از سوی دولت‌ها به صورت بی‌رویه، تبعیض‌آمیز و خلاف انصاف و عدالت، مبین این است که اقدام در این راستا نمی‌تواند بی‌ضابطه و فاقد چهارچوب باشد و نباید دست دولت‌ها را در این خصوص باز گذاشت. به همین منظور در حقوق بین‌الملل اصول و قواعدی تبیین شده است که نه مجرمین متواری بتوانند از زیر تیغ عدالت بین‌المللی رهایی یابند و نه دولت‌ها از این مجرا سوءاستفاده کنند.

علاوه بر این موضوع اساسی و بنیادین شخص مورد تقاضای استرداد متضمن این بوده که ممنوعیت‌هایی در قضیه استرداد مجرمین ایجاد شود که افراد به‌خصوصی هرگز موضوع تقاضای استرداد قرار نگیرند. یکی از این اصول، اصل تخصیص است. این اصل بدان معنی است که دولت متقاضی استرداد در صورت موافقت با تقاضای وی و تسلیم شخص موضوع تقاضا به این دولت، صرفاً می‌تواند نسبت به اتهامات و جرایمی که در تقاضانامه ارسالی به دولت متقاضی عنه قید کرده، شخص مذکور را مورد محاکمه و مجازات قرار دهد. یکی دیگر از اصولی که باید در مسئله استرداد رعایت گردد این است که عمل ارتكابی که شخص موضوع استرداد بنا بر آن مورد تقاضای استرداد قرار گرفته است، باید در هر دو کشور متقاضی و متقاضی عنه جرم تعریف شده و عنوان جزایی داشته باشد؛ این اصل تقابل اعمال مجرمانه نام دارد. بنا بر اصل انحصاری بودن استرداد، ارگان‌های دولتی-اجرایی و سیاسی کشورها، مجاز و مختار نیستند که مفاد تقاضانامه استرداد را از منظر حقوقی بررسی نمایند و در انتها در حکمی (فضاوت گونه)، رأی به پذیرش یا عدم پذیرش تقاضای استرداد دهند و این امور صرفاً در صلاحیت محاکم قضایی کشور متقاضی عنه استرداد است.

مسئله استرداد مجرمین ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی نیز دارد. اصل عدم امکان استرداد اشخاصی که مرتکب یک جرم سیاسی یا نظامی شده‌اند، یک قاعده عام الشمول و مورد تأکید عموم قوانین داخلی استرداد کشورها و معاهدات منعقد در این حوزه است. فقط اصل عدم امکان استرداد مجرمین نظامی کما فی السابق نبوده و اعتبار و جایگاه غیرقابل تردید خود را کمی از دست داده است. قاعده عدم امکان استرداد بدین معنی است که دولت متقاضی عنه، استرداد شخصی را که تبعه خودش است به دولت بیگانه، مورد پذیرش قرار نمی‌دهد. فلسفه و علت این امر را می‌توان در اصل حاکمیت دولت‌ها و احترام به حاکمیت و تساوی حاکمیت دولت‌ها دانست.

هزینه‌های هنگفت اجرایی مسئله استرداد مجرمین، زمان و تلاش‌هایی که برای به ثمر رسیدن مسئله استرداد می‌بایست انجام گردد، دولت‌ها را از پیگیری و تلاش برای استرداد اشخاصی که جرایم کم‌اهمیت و سبکی را انجام داده‌اند، سرد و منع نموده است. این مهم در اصل عدم استرداد جرایم کم‌اهمیت تبیین شده است. آخرین ممنوعیتی که در این پژوهش نتیجه‌گیری شد این است که اگر شخصی بابت اتهامی که به وی زده شده است و این اتهام ناظر بر فعل یا ترک فعل معینی منتسب به اوست، ابتدا مورد تقاضای استرداد و سپس مورد محاکمه قرار گیرد و ختم دادرسی اعلام شود، صرف‌نظر از اینکه براثت حاصل کند یا محکوم شود، دیگر مجدداً نمی‌توان مشارالیه را بابت همان فعل یا ترک فعل، مورد تقاضای استرداد قرار داد. از این ممنوعیت به نام اصل عدم امکان استرداد مجدد یاد می‌شود.

تعارض منافع

تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری**، ۱۳۹۰، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امیرعلایی، شمس‌الدین، ۱۳۱۵، حقوق تطبیقی: استرداد مجرمین در حقوق جزایی فرانسه، **مجله مجموعه حقوقی**، شماره ۲۹.
- افراسیابی، محمداسماعیل، ۱۳۷۶، **حقوق جزای عمومی ایران**، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوسی.

- خالقی، مرتضی، ۱۳۲۷، **استرداد مجرمین**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- شامیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۴، **حقوق جزای عمومی**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات ویستار.
- شبت، ویلیام. ا، ۱۳۸۴، **مقدمه ای بر دیوان بین الملل کیفری**، ترجمه سیدباقر میرعباسی و حمید الهوتی نظری، چاپ اول، تهران، نشر جنگل.
- نصیری، محمد، ۱۳۹۵، **حقوق بین الملل خصوصی**، چاپ سی و یکم، تهران، انتشارات آگاه.
- کیتی شیایزری، کریانگ ساک، ۱۳۸۳، **حقوق بین الملل کیفری**، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ملک اسماعیلی، عزیزالله، ۱۳۵۵، **حقوق جزای عمومی**، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- لواسور، ژرژ، ۱۳۶۹، مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان، ترجمه مصطفی رحیمی، **مجله کانون وکلا**، شماره ۱۵۲ و ۱۵۳.

عربی

- الجندی، عبدالملک، ۱۹۳۱، **الموسوعه الجنائیه**، چاپ اول، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
- النقیب، عاطف، ۱۹۸۶، **اصول المحاکمات الجزائیه**، الطبعة الاولى، بیروت، منشورات عویدات.

لاتین

- Agrawala, S. K., 1961, International law, New York, Oceana Pub.
- Bassiouni M. cherif, 1965, International Extradition and world public order, New York, Oceana pub.
- Stein, Torsten, 1985, Extradition International law, Amsteram, Elsevier pub.

قوانین

- قانون استرداد مجرمین ایران مصوب ۱۳۳۹
- قانون قرارداد استرداد مجرمین بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت فرانسه مصوب ۱۳۴۵
- قانون موافقت‌نامه استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ازبکستان مصوب ۱۳۸۱
- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵

Legal Civilization

No.10-Spring 2022

- Civil liability of the Official expert of the Judiciary in Iranian and French Law with Emphasis on Judicial Procedure - **Hasan Badini, Sepideh Razi, Mohamad Mehdi-pour**
- Saadi Shirazi's Compatibilities with the Teachings of Modern Public Law **Majid Najjarzadeh Hanjani**
- Criminal Protection of the Right to the Environment **SHima Naderi, Majid Motallebi**
- The Role of Civic Society in Citizenship Rights' Establishment **Farzaneh Dashti, Abdolkarim SHAheydar**
- The Effects of Increasing the Capital of Joint Stock Companies in Iranian and American Law **Afshin Mojahed**
- Judicial Challenges in Combating Environmental Crimes in Iranian Criminal Law **Esmaeil Kashkoulain, Abass Sheikh-holeslami**
- International Aviation Law Approach to Liability for Corona Virus Transmission in Aviation **Yeganeh Sadat Safavi**
- Effects of Government Contracts on Iranian and British Law **Mohammad Reza Burbur**
- Mediation, Participatory Justice System, third Generation Criminal Justice System and Litigation Rights - **Sadegh Fetili, Sayyed Mohammad Salehi**
- Value and Validity of Expert Theory in Iranian and French Law **Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Maisam Sobhani**
- Environmental Policy Approach in Reducing Risks; Strategies and Approaches **Zahra Tallieolia, Davud Khorramdel**
- Efficient Jurisprudential Rules in the Responsibility of Wasting People's Time **Hamid Soleymani, Rahime Abbasi - Bonari**
- the Role of UN Agencies in Preventing Environmental Pollution from Waste as Global Biosecurity **Rostam Ali Akbari, - Sayyed Mehdi Mousavi**
- Fundamentals of Correcting Non-Common Contracts in the Era of Legislation by Relying on Religious Rerms and Generalities **Sayyed Alireza Amin**
- New Reproductive-Biological Technologies and Child Rights: An Introduction to the Future of Childhood in Iran - **Maryam SHA'ban**
- Pathology of Determining the Punishment in Family Crimes in Fifth Book of the Islamic Penal Code (Tazirat) Approved in 1996; From Explaining the Damage to Providing Solutions **Mahdi Mozafari Anari, Mohammad Amini Zadeh, Ali Arefi Maskoni**
- The Principle of Correctness in Transactions with Emphasis on the Possibility of its Flow in Legal Doubts **Maedeh - Chini Saz, Omid Mohammadi, Ghasem Shaabani**
- About the Theory of Invalidity of Preliminary Investigations in the Iranian Criminal Proceedings (According to the Code of Criminal Procedure Approved in 2014) **Masoud Fadaei Dehcheshmeh, Amir Soleimani, Homeira Taheri**
- A Reflection on the Law Governing the Contractual Obligations of the Insurance Contract in Iranian and American Law - **Farzad Karami kolmoti, Hamed Babaei**
- Investigating the Establishment of Bailment in the British and American Legal Systems and its Application to the Trust - Institution in Iranian Law **Nastaran Arzainan, Mahsasadat Nabavi**
- Criteria for Separating the Crime of Kidnapping from Similar Crimes in the Iranian Penal System **Ahmadreza - Emtehani, Javad Naderi ooj Boghzi, Ali Paidarfard**
- An Introduction to the Principles and Obstacles of Extradition in International Law **Reza Alipanah**
- Corona Virus Effects on Juvenile Delinquency with Respect to USA Law **Peyman Dolatkah Pashaki**
- Manifestations of Change in the Differential Criminal Policy of the Crimes of the Armed Forces of Iran and the United - States of America by the Method of Impunity and Decriminalization **Yasser SHakeri, Alireza Salehi, GHolam Hosein Rezaei**